

# انگیزه‌های هنری

□ وحید گودرزی

آنها را تئوریزه کرد و در مسیر دلخواه که الزاماً مسیری مثبت نیست هدایت کرد و در بخشهای مختلف هنری به کار بست. البته انگیزه، عنصر اسرار آمیزی نیست که نتوان به آن دست یافت؛ امروزه روان‌شناسان به طرق مختلف انگیزه‌ها را شناسایی می‌کنند و راههای ایجاد انگیزه و یا جایگزین کردن انگیزه‌ها را به جای یکدیگر عرضه می‌دارند. لذا برای انگیزه شناسی در هر کدام از رفتارهای فردی و اجتماعی بشر و در این جا مقوله «هنر»، باید در همان چارچوب روان شناسانه و تقسیم‌بندی خاص آن بحث کرد.

در یک تقسیم بندی کلی، انگیزه‌ها به دو دسته انگیزه‌های ذاتی که همان انگیزه‌های غیراکتسابی هستند و انگیزه‌های شکوفا شده یا همان انگیزه‌های اکتسابی تقسیم می‌شود.

در این مقال، ابتدا انگیزه‌های ذاتی و جوهری یا انگیزه‌های غیراکتسابی هنرمند را در خلق آثار هنری مطرح می‌کنیم و شاخه‌های گوناگون آنها را به بحث می‌گذرانیم.

روان‌شناسان، انگیزه (motive) را کلیه عواملی می‌دانند که موجود زنده و از جمله انسان را به فعالیت و می‌دارد و او را به جهت خاصی سوق می‌دهد. در کلیه فعالیت‌های فردی و اجتماعی اعم از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، هنری، ورزشی و ... انگیزه، اولین عنصر تشکیل دهنده رفتار انسان است و نتایج عملکرد او و تأثیرش بر روی دیگران، ناشی از انگیزه، آگاهی و برنامه‌ریزی و نحوه عملکرد اوست. حال این انگیزه‌ها ممکن است، مثبت باشد یا منفی و به همین ترتیب هم تأثیرگذاری ثمرات آن متفاوت. هنر نیز از این حالت خارج نیست؛ انگیزه هنرمند اولین و مهمترین عنصر هنر ورزیدن است و هنگامی که انگیزه‌های برتر هنرمندان با استعداد سرشار آنان توأم گردد، آثار هنری به حد اعلای خود می‌رسد، به طوری که این هنرمندان، تشنگان زیبایی را از هنر خود سیراب می‌سازند.

انگیزه هنرمند از خلق اثر هنری، رابطه مستقیم با تأثیر آن به عرضه شونده‌اش دارد، از همین رو شناسایی انگیزه هنرمندان اهمیت و اعتبار پیدا می‌کند و می‌توان

## انگیزه‌های ذاتی هنرمند

این انگیزه‌ها همان طور که از نامشان پیداست ذاتی است و اکتساب و تأثیر از دیگران نقشی در به وجود آمدن آنها ندارد و خود فرد هم، هیچ دخالتی در ایجاد آنها نداشته است و تماماً خدادادی است. اما متحول شدن آنها و تفاوت آنها بین انسانها ناشی از تأثیر اجتماع بر این انگیزه‌ها بعد از ایجاد شدن آنهاست.

برای تقسیم بندی انگیزه‌های ذاتی دو نظریه قابل توجه است، یک نظریه این انگیزه‌ها را به دو بخش انگیزه‌های جسمانی و انگیزه‌های روانی تقسیم می‌کند. عموماً روانشناسان قایل به این نظریه‌اند. نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که انگیزه‌های ذاتی را به سه بخش انگیزه‌های جسمانی، انگیزه‌های روانی و انگیزه‌های معنوی تقسیم می‌کند. این نظریه برخلاف نظریه پیشین که انگیزه‌های معنوی را هم زیر مجموعه‌ای از انگیزه‌های روانی می‌داند، برای انگیزه‌های معنوی، هویت مستقلی در نظر می‌گیرد. این تقسیم بندی ناشی از توجه فوق‌العاده به معنویت از جانب نظریه پردازان این دسته است.

ما در اینجا تک تک این بخشها را بر اساس نظریه دوّم و برای شناسایی انگیزه‌های هنری تشریح می‌کنیم.

### ۱ - انگیزه‌های جسمانی

این انگیزه‌ها در هر دو تقسیم بندی فوق‌الذکر بعنوان یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های بشری مطرح است. انگیزه‌هایی که بر اساس نیازهای زیستی موجود زنده بنا

شده‌اند، اساس فیزیولوژیک دارند و از به هم خوردن تعادل بدن بوجود می‌آید و سبب می‌شود که ارگانیسم به تلاش بیفتد و دوباره تعادل خود را برقرار سازد. این انگیزه‌ها را بدلیل اشتراک بین انسان و دیگر حیوانات، انگیزه‌های حیوانی نیز می‌نامند.

حال، سؤال این است که انگیزه‌های جسمانی تا چه حدّ در تولیدات هنری نقش دارند؟ انواع انگیزه‌های جسمانی عبارتند از:

- انگیزه گرسنگی

- انگیزه تشنگی

- انگیزه مادی

- انگیزه جنسی.

آنطور که مشخص است از میان انگیزه‌های جسمانی، سه انگیزه نخستین نمی‌توانند نقشی در ایجاد آثار هنری داشته باشند. به این ترتیب انگیزه‌های جسمانی هنرمند از هنر ورزیدن در انگیزه جنسی و شهوانی او خلاصه می‌شود.

### ۲ - انگیزه جنسی هنرمند

اینکه انگیزه جنسی از مهمترین نیازهای انسان است و عدم ارضای آن موجب قطع نسل بشری است، باعث شده است که هیچ عقل سلیمی رأی به سرکوب آن ندهد. اما ارتباط آن با «هنر» و اینکه آیا هنر هم عرصه گاه مناسبی برای بروز انگیزه جنسی است یا خیر؟ بحث دیگری است.

آنچه مسلم است، اینست که اگر هنر مستقیماً وارد

مسائل جنسی و شهوانی گردد علت آن یا انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی و استعمار فرهنگی در پس پرده است یا مشخصاً انگیزه‌های منفی و مخرب جنسی و نیازهای بی‌پایان شهوانی؛ از همین رو تاکنون از سوی بسیاری از افراد بی‌غرض و خیر خواه، انگیزه رانی جنسی در پهنه هنر منع شده است و کوشش فراوان می‌شود تا دامان هنر از لجن پراکنی‌های شهوانی عده‌ای مدعی هنر ورزیدن میری باشد و «میدن روح تعهد در کالبد انسانها»<sup>(۱)</sup>

**آنچه مسلم است، اینست که اگر هنر مستقیماً وارد مسایل جنسی و شهوانی گردد علت آن یا انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی و استعمار فرهنگی در پس پرده است یا مشخصاً انگیزه‌های منفی و مخرب جنسی و نیازهای بی‌پایان شهوانی.**

مهمترین شاخصه هنر و هنرمندان باشد، اما به هر حال آنچه اتفاق افتاده است و تا حدودی هم اجتناب ناپذیر می‌نماید، برخلاف این مساعی است. امروزه طغیان انگیزه‌های منفی جنسی بویژه در دنیای غرب، عرصه هنر و مخاطبانش را هم تاختگاه خود قرار داده است، بالاخص بخشهای موسیقی و سینما آن چنان مبلغ و محرک این انگیزه‌هاست که تا عمق جسم و روح مخاطبانش نفوذ کرده است، همان طور که می‌دانیم انگیزه‌های شهوانی، مانند نیازهای جنسی، انگیزه‌ها تمام ناشدنی هستند و انسان تا هیچ حدی به شهوت و پول

پرستی و .... قانع نیست. یعنی مثلاً اگر از افراد پول پرست پرسیده شود که تا چه مقدار مال و ثروت برای آنها کفایت می‌کند، بی شک پاسخی در کار نخواهد بود، چرا که طمع چنین کسانی پایان ناپذیر است؛ به همین ترتیب است که آزادیهای تمام و کمالی که مثلاً در مورد روابط جنسی توسط حکومتها داده شده است به هیچ وجه آن را در حد اعتدال و مقبول و مشروع قرار نداده است و تا بدان جا پیش رفته است که دامنه متعفن آن را به زمینه‌های مثبت بالذاتی همچون هنر نیز کشانیده شده است. در این گونه کشورها هنر آن چنان به انگیزه‌های جنسی آلوده شده که پالایش آن تقریباً غیر ممکن بنظر می‌رسد. از آن جا که بروز انگیزه‌های جنسی در هنر بیشتر جنبه امروزی دارد و در گذشته آن چنان مصداقی نداشته است، پس در این جا غالباً منظور از هنر، تولیدات موسیقایی و سینمایی است. به طور مثال در ایالات متحده، انگیزه‌های جنسی در تولیدات فیلمسازی و گروههای موسیقی نمود بسیار زیادی پیدا کرده است. یعنی شهوترانی و همجنس بازی پیام مشترک بسیاری از آثار امروزی آنهاست و روز بروز بر سرعت و شدت آن افزوده می‌شود و گاه حتی در متن این تولیدات کار به آموزشهای جنسی هم می‌رسد و به انحاء مختلف، ارضای انگیزه‌های جنسی را تعلیم می‌دهند، به طوری که در این گونه جوامع، گستره تبلیغات مسموم آنان تا حدی است که حتی بعضی از این گروههای هنری برای خود تشکیل مکاتب گوناگون داده‌اند و مورد پذیرش وسیع

عرضه شوندگان هم قرار گرفته است. این پذیرش توسط مخاطبان آن از روی ناآگاهی انجام می‌گیرد، اما پذیرفتن آنها از طرف بزرگان و مسؤلان مختلف حکومتی این مردم، یا بازهم از روی ناآگاهی و عقب ماندگی فرهنگی است، یا با آگاهی کامل و اهداف استعماری و عقب نگهداشته شدن مردم است.

**امروزه طغیان انگیزه‌های منفی جنسی بویژه در دنیای غرب، عرصه هنر و مخاطبانش را هم تاختگاه خود قرار داده است، بالاخص بخشهای موسیقی و سینما آن چنان مبلغ و محرک این انگیزه‌هاست که تا عمق جسم و روح مخاطبانش نفوذ کرده است.**

همان طور که اشاره شد موسیقی و سینما، حوزه‌های مهم انگیزه رانی جنسی است که با توجه به مقبولیت و جایگاه خاص این دو حوزه در نزد عموم مردم، بخصوص جوانان، زمینه‌های سوء استفاده‌های گوناگون از این جایگاه در جهت انگیزه‌های منفی و مخرب جنسی کاملاً مهیاست. ذکر مصادیقی از این معضل فراگیر - گرچه ناچیز و یک از هزاران - می‌تواند جالب و آموزنده باشد. یکی از پرطرفدارترین گروههای موسیقی آمریکا که آوازه آن در سالهای اخیر، سراسر اروپا و آسیا را نیز پر کرده است: یک گروه همجنس باز با نام اختصاری (W.A.S.P)<sup>(۲)</sup> می‌باشد. این مکتب (!) که جهانی بی آن بر پایه انگیزه‌های جنسی است، هنرش تبلیغ مستقیم

روابط بی‌چون و چرای جنسی و بخصوص، همجنس بازی است، به گونه‌ای که حریم خانواده و جامعه و ... معنایی ندارد. این گروه هنری که مصمم است ایده‌های خود را به عنوان برترین برنامه‌های زندگی معرفی کند، با ارائه مفاهیمی از زندگی و انسان و ... که همگی بر اساس نیازهای شهوانی و انگیزه‌های جنسی پایه‌ریزی شده است؛ مخاطبانشان را دچار نوعی توهم در نوع زندگی خود می‌کنند و اتفاقاً در القای این ایده‌ها تا حدود زیادی موفق بوده است، چرا که رویکرد نوجوانان و جوانان و حتی بزرگسالان به شعارهای آنان بسیار فراگیر بوده است؛ و عمل مادون حیوانی، همجنس بازی را همچون مردم چند هزار سال پیش قوم لوط پذیرفته‌اند!

**به طور مثال در ایالات متحده، انگیزه‌های جنسی در تولیدات فیلمسازی و گروههای موسیقی نمود بسیار زیادی پیدا کرده است. یعنی شهوترانی و همجنس بازی پیام مشترک بسیاری از آثار امروزی آنهاست و روز بروز بر سرعت و شدت آن افزوده می‌شود و گاه حتی در متن این تولیدات کار به آموزشهای جنسی هم می‌رسد.**

جالب این جاست که هنگامی که چند سال پیش مخالفان این گروههای هنری فساد برانگیز زائد و ضد انسانی، که نگران وضع اخلاقی اسفبار جامعه آمریکا و

خصوصاً جوانان طرفدار آنان بودند، علناً به مخالفت و مبارزه با فعالیت آنها و پیامهای گمراه کننده آنها برخاستند، چند وقت بعد تظاهرات اعتراض آمیز گسترده‌ای از سوی شمار زیادی از والدین آن جوانان منحرف بر پاشد، البته نه برای اعتراض به آن گروه‌های منفسه برانگیز به اصطلاح هنری و مسؤلان مملکتی که به آنها اجازه فعالیت می‌دهند و حتی آنان را تشویق می‌کنند، بلکه بر روی اکثر پلاکاردهایی که توسط آنان حمل می‌شد، این جمله به چشم می‌خورد، «ما فرزندان همجنس با زمان را دوست داریم»!

شاید همین جمله نشاندهنده عمق فاجعه اخلاقی و انسانی‌ای باشد که این چنین هنرمندانی اصرار به آن دارند. یعنی پدران و مادرانی که بالطبع باید دلسوزترین افراد برای فرزندانشان باشند، فساد مهلک آنها را تأیید می‌کنند و خود موجبات نابودی روحی و جسمی آنها را فراهم می‌کنند.

کار به جایی می‌رسد که معاون رئیس جمهور آمریکا<sup>(۳)</sup> در میان هواداران تحت تأثیر این گروه‌ها و همجنس بازان حاضر می‌شود و از فعالیت آنها رسماً حمایت می‌کند و به آنان دلگرمی می‌دهد! به طوری که که اکنون در این کشور ازدواج‌ها و تشکیل خانواده‌هایی که زوجین همجنس هستند قانونی و رسمی است. کلیساها هم آنها را ثبت می‌کنند و در برگزاری آنها ثبت می‌کنند. کمپانیهای عظیم و صاحب نام تولیدی و تجاری آمریکا،<sup>(۴)</sup> شرکای زندگی کارکنان همجنس باز خود را نیز از

مزایای استخدامی برخوردار ساخته‌اند و البته این امر به کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه کشیده شده است و نظایر این موارد در آنجا هم وجود دارد.

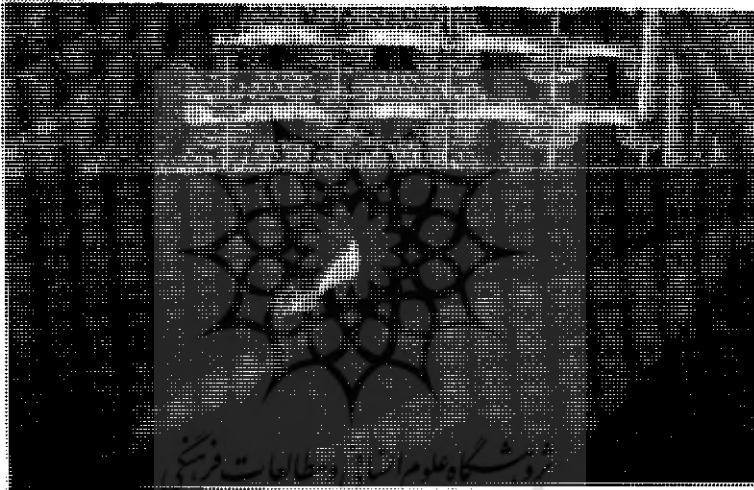
**این گروه موسیقی راک، سرانجام در سال ۱۹۹۳ متلاشی شد. علت پایان کار آنها این بود که چند تن از اعضای اصلی این گروه در همان سال، بر اثر بیماری ایدز درگذشتند. به این ترتیب آنچه در انتظار پیروان این گروه بود، زودتر برای خود اشخاص تشکیل دهنده آن پیش آمد.**

این چنین است که موفقیت‌های گروه‌های هنری مانند (W.A.S.P) که در فراگیر کردن تعالیشان در اجتماع و زندگی بشر می‌کوشند، آشکار می‌شود و نتایج آمیزش هنر و انگیزه‌های نامشروع جنسی را بیشتر مشخص می‌کند، چرا که قسمت عمده‌ای از علل این گونه رفتارهای اجتماعی ناشی از تعالیم گروه‌های هنری مکتب گونه‌ای مانند همین گروه می‌باشد.

- گروه (Guns and Roses)<sup>(۵)</sup> یکی دیگر از پرطرفدارترین گروه‌های موسیقی راک در غرب بود. پیامها و شعارهای این گروه نیز تماماً در سکس و خشونت خلاصه می‌شد و هنوز هم با وجودی که این گروه منحل شده است. جوانان و شیفتگان آنها به اشاعه فرهنگ القایی آنان می‌پردازند و پیامهای موسیقی آنان را با جان و دل می‌پذیرند. یک

روزنامه آلمانی با نام بردن از این گروه و اشاره به شیفتگی جوانان نسبت به پیامهای آنان چنین می نویسد: «پر بشارت‌ترین جنبه فلسفه مقدس حیات آنان در گروههای موسیقی رپ و راک است ..... بچه‌های خیابان. به این ترتیب قاطعانه در مورد پیامهای این موسیقی‌ها می‌گویند: رپها حقیقت مربوط به این جهان را به ما می‌گویند، زورنالیستها و سیاستمداران فقط دروغ می‌گویند.» (۶)

دروغگوی متهم کنند، و البته دلیلی هم برای این اظهارات و اتهامات احساسی خود ندارند. این گروه موسیقی راک، سرانجام در سال ۱۹۹۳ متلاشی شد. علت پایان کار آنها این بود که چند تن از اعضای اصلی این گروه در همان سال، بر اثر بیماری ایدز درگذشتند. به این ترتیب آنچه در انتظار پیروان این گروه بود، زودتر برای خود اشخاص تشکیل دهنده آن پیش آمد. اما به هر حال این سرنوشت، برای دیگران



این گفته‌ها بار دیگر تأثیر ورود انگیزه‌های جنسی و شهوانی در هنر و نتایج مخرب و تأسف بار آن را نشان می‌دهد. به طوری که تعداد زیادی از جوانان هوادار اینگونه هنرمندان، مانند همین گروه (Guns and Roses)، حقیقت زندگی را فقط در پیامهای جنسی آنان می‌دانند و این یکسویه‌نگری غیرعقلانه باعث این شده است که همه عالم را مخالف خود بدانند و آنها را به

موجب درس آموزی نشد و گروههای بسیار دیگری راه آنها را دنبال کردند و به ادامه آن مصر هستند. اما انگیزه‌های جنسی در تولیدات هنر فقط محدود به گروههای موسیقی و هواداران آنها نمی‌شود، همان طور که اشاره شد، هنر هفتم، سینما نیز در این میان به جایگاهی خاص برای بروز انگیزه‌های شهوانی تبدیل شده است. البته نه فقط سینما و فیلم سینمایی، بلکه بطور

کلی ساخت فیلمهای مختلف تلویزیونی و ویدئویی توسط فیلمسازان و بخصوص نمایش آن در تلویزیون را هم باید کاملاً در نظر گرفت. چرا که تلویزیون به هر روی از مهمترین رسانه‌هایی است که ارتباط هنر و هنرمندان با مخاطبانش را برقرار می‌سازد و تولیدات تلویزیونی را نیز می‌توان تا حدودی جزء تولیدات هنری دانست و وقتی انگیزه‌های منفی جنسی مطرح می‌شود، در حقیقت تلویزیون بهترین وسیله برای نابودی انگیزه‌های انسانی و جایگزین کردن انگیزه‌های مخرب و حیوانی مانند انگیزه‌های نامشروع جنسی است. این در حالی است که بینندگان تلویزیون هم آن را شیفته‌وار به عنوان عضوی از خانواده خود پذیرفته‌اند و نقش آن را در تخریب فرهنگی خانواده و جامعه خود نادیده می‌گیرند.

**وقتی انگیزه‌های منفی جنسی مطرح می‌شود، در حقیقت تلویزیون بهترین وسیله برای نابودی انگیزه‌های انسانی و جایگزین کردن انگیزه‌های مخرب و حیوانی مانند انگیزه‌های نامشروع جنسی است.**

«نیل یُستمن» نویسنده آمریکایی در همین ارتباط، یعنی شیفتگی مردم کشور خود نسبت به تلویزیون که بزرگترین عامل حمله فرهنگی است و آنچه هدف اصلی گرداندگان و صاحبان آن است، در کتاب خود اظهارات جالبی داشته است: «... آمریکا تسلیم آزمایشی شده است که براساس آن تمام شؤونات اجتماعی و فردی خود

را منطبق با از هم گسیختگی‌های ویرانگر و ارضای خواسته‌های بریز برق و سیم آتش تلویزیون کرده است، به گونه‌ای جدی، استوار و مصمم که نظیر آن را در هیچ ملّتی از جهان معاصر نمی‌توان یافت. نطفه این آزمایش از اواسط قرن نوزدهم بسته شد و رفته رفته شکل گرفت و دوران رشد خود را در قرن بیستم گذراند و از نیمه دوم قرن معاصر به بلوغ رسید و دچار عشقی بنیان سوز و طاقت‌کش و مهلک گردید. عشقی دل‌انگیز و دل‌آویز و در عین حال جانکاه به تلویزیون؛ یک چنین دگرگونی و تحولی در هیچ گوشه‌ای از جهان رخ نداده است... و او [تلویزیون] است که سرانجام بخند پیروزی بر لب می‌آورد و به اصطلاح به ریش ما می‌خندد!...» (۷)

همین اظهارات کافی است تا انگیزه‌های نامشروع و مخرب اینگونه فیلمسازان و هنرمندان را نشان دهد و نیز نقش آنان را در انگیزه آفرینی شهوانی در مخاطبانشان بازگو نماید. یعنی وجود انگیزه‌های ضد اخلاقی آنان باعث می‌شود تا برای رسیدن به اهداف خود آنچنان بی‌رحمانه عمل کنند که چنین جفایی را علاوه بر ملل دیگر، حتی بر ملت خود هم روا می‌دارند و این خود نشانه‌نده تأثیرگذاری عمیق انگیزه‌های شهوانی هنرمند بر روح انسانی و وجدان اوست.

اما انگیزه‌های جنسی و تبلیغ آن در سینما و تلویزیون، به ویژه در دنیای غرب کاملاً مشهود است و به همان میزان که این انگیزه‌ها در گروه‌های موسیقایی فوران نموده است، سینما و تلویزیون آنان نیز جولانگاه هنرمندان شهوتران است و البته مخاطبان و بخصوص

خوانان نیز مثل موسیقی جذب این گونه از هنر می شوند و گستره پذیرش آن هم فقط محدود به غرب نمی شود.

**آموزش جنسی، سوءاستفاده جنسی از کودکان، تبلیغ، همجنس بازی، به رسمیت نشناختن حریم خانواده و تجویز روابط جنسی آزاد زنان و مردان از سوژه های ثابت سینما و بالاخص تلویزیون این کشورها می باشد.**

در حقیقت سینما و تلویزیون غرب آن چنان آلوده به انگیزه های شهوانی شده است که حتی اعتراض بسیاری از اصحاب فرهنگ و هنر را در خود همین جوامع برانگیخته است. آموزش جنسی، سوءاستفاده جنسی از کودکان، تبلیغ، همجنس بازی، به رسمیت نشناختن حریم خانواده و تجویز روابط جنسی آزاد زنان و مردان از سوژه های ثابت سینما و بالاخص تلویزیون این کشورها می باشد.

**اما سوءاستفاده از کودکان در جهت انگیزه های جنسی نیز از رایجترین مواردی است که در این حوزه هنری بوضوح به چشم می خورد. یک استاد دانشگاه اهل کشور تایلند، به گوشه هایی از این فاجعه اشاره می کند.**

یک روزنامه آمریکایی با ذکر نمونه هایی از آموزش و تبلیغ مسایل همجنس گرایی که در تلویزیون آن کشور پخش می شود، به نحوی اعتراض خود را به این موارد

نشان می دهد.

به جاست تا بعضی از این برنامه های مورد اشاره ذکر گردد:

- در یک فیلم داستانی که در روز ۱۲ دسامبر از شبکه ABC پخش گردید، ازدواج ۲ مرد با یکدیگر گنجانیده شده بود، شبکه مزبور پخش این برنامه را از زمان همیشگی آن یعنی ساعت ۲۰، که از لحاظ کودکان، پربیننده ترین ساعت شب است، به ساعت ۲۱/۳۰ تغییر داد.

- تلویزیون T.V. - cable در سال ۱۹۹۴، ازدواج یک زوج همجنس باز را پخش کرد.

- شبکه NBC، در برنامه «دوستان» خود در روز ۱۸ ژانویه ازدواج دو زن همجنس باز را نشان می دهد. (۸)

اما سوءاستفاده از کودکان در جهت انگیزه های جنسی نیز از رایجترین مواردی است که در این حوزه هنری بوضوح به چشم می خورد. یک استاد دانشگاه اهل کشور تایلند، به گوشه هایی از این فاجعه اشاره می کند:

«... در یک منطقه، کودکی مجبور به اجرای یک نمایش سکسی با یک فرد خارجی که دارای انحراف جنسی است می شود و بعد، این به صورت یک فیلم ویدئویی از طریق اینترنت به تمام جهان انتقال می یابد. این فقط نمونه کوچکی از زیرپا گذاشتن حقوق کودکان در جهان است که روی می دهد... بزرگترین تهدید جدید برای بچه ها لزوماً فقط سوءاستفاده جنسی که فقط مختص



به منطقه باشد نیست، بلکه بهره‌کشی و سوءاستفاده ناشی از جنبه‌های منفی فضای کامپیوتری است. استفاده از فضای کامپیوتری برای مبادله هرزه نگاری کودکان و به عنوان نقاط تماس بین باندهای دوستداران رابطه جنسی با کودکان؛ تنها یک نمونه جدید از این مسأله است. این مسأله نگران‌کننده‌تر از همه است زیرا به وسیله فضای کامپیوتری، بلافاصله فحشا در سراسر جهان پخش می‌شود. به علت گمنام بودن منابع که به سرعت از کشوری به کشور دیگر انتقال می‌یابند، مسأله به گونه‌ای مضاعف خطرناک است. این منابع به کدهای سرّی که غیر قابل شکستن هستند، مجهزند؛ چیزی که برای سوءاستفاده کنندگان جنسی از کودکان مصوّت از مجازات را اطمینان می‌دهد....»

**استفاده از فضای کامپیوتری برای مبادله هرزه نگاری کودکان و به عنوان نقاط تماس بین باندهای دوستداران رابطه جنسی با کودکان؛ تنها یک نمونه جدید از این مسأله است.**

وی در بخش دیگری از اظهارات خود می‌افزاید: «تکنولوژی جدید، مثل دوربینهای ویدئویی اغلب روش جدید تهیه گزارش مستند از بچه‌ها در حالی که بعنوان «هنرپیشه» در ارتباط با سوءاستفاده جنسی از کودکان در فیلمها ظاهر می‌شوند را به کار می‌برد و این فیلم به راحتی در اختیار سوءاستفاده کنندگان در سراسر جهان قرار می‌گیرد و این سوءاستفاده را برای نسلهای آینده

منعکس می‌کند ... مکان جغرافیایی که در آن مسأله سوءاستفاده صورت می‌گیرد نیز، دایماً در حال تغییر و تحوّل و گسترش است...» (۹)

در واقع اظهارات این شخص مبین این نکته است که این گونه فیلمسازان با انگیزه‌های حیوانی و شهوانی، به بهانه ساخت فیلم برای نشان دادن معضلات سوءاستفاده جنسی از کودکان (۱)، خود مبادرت به این سوءاستفاده می‌کنند و سپس آنرا زیرکانه به سراسر جهان می‌فرستند و در اختیار مخاطبانشان و دیگر سوءاستفاده کنندگان قرار می‌دهند که هم محرک شدید انگیزه‌های شهوانی است و هم جنبه آموزشی جنسی دارد، ضمن این که خود هم از این طریق، انگیزه‌های شهوانیشان را بر طرف نموده‌اند و از مجازات هم گریخته‌اند.

اینها شمه‌ای ناچیز از بروز انگیزه‌های جنسی در هنر و پیامدها و عواقب آن بود؛ چرا که بیان مستقیم و در ضمن جامع این امر به سهولت امکان پذیر نیست. در پایان بد نیست مختصری در رابطه با نحوه تأثیرگذاری انگیزه‌های جنسی هنرمندان بر مخاطبانشان بحث شود.

آنچه که مسلم است، شهوت عبارتست از علاقه شدید و بیش از حد به چیزی و در نتیجه شهوترانی یعنی برآورده کردن نیازها و علاقه‌های نفسانی انسان به هر ترتیب ممکن؛ از همین روی شهوترانی یک امر غیرعقلانی است، چرا که عقل انسان همیشه حکم به شناختن اندازه و جلوگیری از افراط و تفریط در همه امور

می‌نماید، و در برآورده کردن انگیزه‌ها و خواسته‌های انسان، همیشه باید عقل فرمانده و راهبر باشد. بنابراین مثلاً شهوترانی جنسی نامشروع، مسلماً مورد تأیید هیچ عقل سلیمی نیست و امری است که فقط در جهت ارضای نیازهای جنسی و بدون توجه به همه جوانب و عواقب آن انجام می‌شود.

از طرف دیگر «هنر» نیز مقوله‌ای است که بیشتر با احساس رابطه برقرار می‌کند. یکی از تفاوت‌های «علم» با «هنر» در همین مورد است که علم با احساس انسان ارتباطی ندارد و مسایل را تجزیه و تحلیل عقلانی می‌کند. اما هنر با احساسات انسان سر و کار دارد و در نتیجه نافذتر از علم است. لذا تحت تأثیر قرار دادن انسانها از



طریق هنر امکان پذیرتر از دیگر روشهاست. حال اگر این تحت تأثیر قرار دادن هنری (که بالطبع احساسی است) در جهت ارضای انگیزه‌های شهوانی باشد که آن هم مسأله‌ای کاملاً غیرعاقلانه است، نتیجه آن فجایعی است که نمونه‌های بارز آن ذکر گردید.

به این ترتیب یکی از مهمترین علل فجایع ناشی از انگیزه‌رانی جنسی در هنر، کنار گذاشتن عنصر «عقل» است. ■

### پی‌نوشتها

(۱) «هنر عبارت است از دمیدن روح تعهد در کالبد انسانها»

امام خمینی (ره).

(۲) این نام اختصار یافته این جمله است:

(We Are Sex prophets) (ما پیامبران [مکتب]

جنسی‌گرایی هستیم)

(۳) ال‌گور، معاون اول رئیس جمهور آمریکا.

(۴) روزنامه (U.S.A Today) چاپ آمریکا، کمپانیهای

«تایم وارنر»، «ناینکس»، «والت دیسنی»، «لوی استراوس»،

«آپل کامپیوتر»، «لانوس دایولویمنت» و «میکروسافت» را از این

جمله می‌خواند. (۱۹۹۶/۱/۲)

(۵) گروه «گلها و تفنگها».

(۶) نشریه دی وُلت آلمان - ۴ نوامبر ۱۹۹۵ - ترجمه از نشریه

صبح، شماره ۱۰۹.

(۷) زندگی دو عهش، مردن از خوشی - نیل پُستمن (Niel

Postman) - ترجمه سید صادق طباطبایی - نقل از نشریه صبح